

Analyzing the multifaceted language of the Qur'an in allegorical statements

(Received: 2023-05-15 Accepted: 2023-08-12)

Tayyebeh Heydari Rad¹
Seyed Mohammad Naghib²

Abstract

A number of Quranic verses contain allegorical events, and in order to present an accurate, correct and comprehensive interpretation of the Quranic text, it is necessary for the commentators to be informed about the language of these statements in order to achieve the purposes of the verses, and to clarify their school regarding linguistic opinions. This research is written with a descriptive-analytical method based on library data and information, especially using literary, rhetorical books, early and late interpretations and the results obtained from it include: the Quranic language is not single-faceted in expressing allegorical propositions, but it is multi-faceted; In such a way that the facts of the Quran are expressed in a literary and artistic format in an allegorical language and in an enlightening and realistic manner, and through the use of these allegorical propositions, while understanding the surface and external meaning of the propositions, at the same time, the deep, inner and real meaning behind the appearances of the words is also instilled and there is no way for imagination, illusion and lies. Its sacred language is the language of correcting inner beliefs in beliefs such as polytheism, hypocrisy and worldliness; and the language is a modifier of social behaviors in matters such as breach of covenant and undesirable charity (INFAQ); also, several other types of its application can be listed in the following matters: the language of guidance, truth-oriented, forward-looking, lesson-taking, and objective cognitive and epistemological value.

Keywords: Allegorical statements, the language of the Qur'an, realistic, multi-faceted, correcting

1) level 4th graduate of the Qur'anic Exegesis and Sciences Department of Al-Zahra Qom Community, Qom, Iran. (Author Corresponding The) Email: haidarerad2010@gmail.com

2) Associate professor, Department of the Holy Quran University of Sciences and Education, Qom , Iran. Email: nagheb@quran.ac.ir



واکاوی زبان چندوجهی قرآن در گزاره‌های تمثیلی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱)

طیبه حیدری راد^۱

سید محمد نقیب^۲

چکیده

شماری از آیات قرآن، مشتمل بر گزاره‌های تمثیلی است و به جهت ارائه‌شدن تفسیر متقن، صحیح و جامعی از متن قرآن، ضروری می‌نماید، مفسران، در راستای دستیابی به مقاصد آیات از نوع زبان این گزاره‌ها مطلع شوند و مکتب خویش را نسبت به نظرات «زبان‌شناسی» روشن‌کنند. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای به ویژه بهره‌جستن از کتب ادبی، بلاغی، تفاسیر متقدمین و متأخرین نگاشته شده‌است و یافته‌های حاصل از آن عبارتند از: تک وجهی نبودن زبان قرآن در بیان گزاره‌های تمثیلی و چندوجهی و ذوجهات بودن آن؛ به گونه‌ای که حقایق قرآن در قالبی ادبی و هنری به زبان تمثیلی و به صورت معرفت‌بخش و واقع‌گرا بیان شده‌است و از طریق کاربست این گزاره‌های تمثیلی، در عین تفهیم معنای سطحی و ظاهری گزاره‌ها، همزمان معنای عمیق، باطنی و واقعی ورای ظواهر کلام نیز القا می‌شود و تخیل، توهم و کذب در آن راه ندارد. زبان مقدس آن، زبان اصلاح‌گر باورهای درونی در اعتقاداتی همچون شرک، نفاق و دنیاگرایی است؛ و زبان اصلاح‌گر رفتارهای اجتماعی در اموری از قبیل نقض عهد و انفاق نامطلوب است؛ همچنین چند نوع دیگر از کاربست آن را در امور ذیل می‌توان برشمرد: زبان هدایتگری، حقیقت‌گرا، آینده‌نگری، عبرت‌گیری و معرفت‌بخشی عینی شناختاری؛

کلیدواژه‌ها: گزاره‌های تمثیلی، زبان قرآن، واقع‌نما، چندوجهی، اصلاح‌گر.

سال هشتم

شماره اول

پیاپی: ۱۴

بهار و تابستان

۱۴۰۳

(۱) سطح ۴ تفسیر تطبیقی؛ جامعه الزهراء «س» قم، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: haidarerad2010@gmail.com
(۲) دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم ایران ایمیل: nagheb@quran.ac.ir



۱. مقدمه

دستیابی به معانی عمیق قرآن با واسطه مراعات قواعد، اصول و ضوابط مرتبط در این حیطه حاصل می‌شود. از جمله این اصول، تشخیص نوع زبان گزاره‌های آن است که گزاره‌های تمثیلی یک نمونه پرکاربرد در قرآن است؛ زیرا خداوند، مطالب متعالی و ماورای طبیعت را به شیوه هنری و ادبی در این قالب بیان کرده تا مقاصد عالیه خود را در ظرف معانی محسوس به مخاطب برساند. در نتیجه، فهم آیات قرآن، مستلزم بهره‌گیری از اصول و مبانی اطمینان‌بخش است که در صورت عدم توجه به آن، مفسر دچار تفسیر به رأی یا برداشت‌های اشتباه خواهد شد.

بنابراین هدف از این نگاشته، کشف وجوه گوناگون زبان قرآن در گزاره‌های تمثیلی است تا مفسر با به کارگیری آن به فهم درستی از آیات قرآن نائل گردد و مطالب تمثیلی را غیر واقع نما و کاذب نپندارد.

نوشتار حاضر برای دستیابی به اهداف فوق، تدوین شده و نگارنده در صدد پاسخگویی به این سؤال است که زبان قرآن در بیان گزاره‌های تمثیلی از چه وجوهی برخوردار است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

لازم به ذکر است کتابهایی به طور ضمنی یا مستقل به بررسی زبان تمثیل پرداخته‌اند مانند: «زبان دین و قرآن» از ابوالفضل ساجدی که در لابه لای آن به دیدگاهها در رابطه با زبان تمثیل پرداخته؛ «تحلیل زبان قرآن و مسائل فهم آن» از محمد باقر سعیدی روشن، انواع زبان تمثیل را بیان کرده‌است؛ «الفن القصصی فی القرآن» اثر محمد احمد خلف الله؛ «الأمثل» اثر مکارم شسیرازی؛ تصویر فنی نمایش هنری در قرآن «التصور الفنی فی القرآن» اثر سید قطب؛ مثل‌های آموزنده قرآن، اثر جعفر سبحانی؛ تفسیر امثال القرآن، اثر اسماعیل اسماعیلی؛ تمثیلات قرآن (ویژگی‌ها، اهداف و آثار تربیتی)، تألیف حمید محمد قاسمی؛ سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، به قلم محمدکریم الکوواز، ترجمه سیدحسین سیدی؛

مقالاتی نیز در مورد ابعاد متفاوت زبان تمثیل نگاشته شده‌است که عبارتند از:

«زبان تمثیل از دیدگاه صدرالمتالهین» نوشته غلامرضا اعوانی و ناصر محمدی که در این مقاله تبیین شده تنها راه درک آیات و الفاظ متشابه قرآن، امور غیر مادی مانند خدا و قیامت، زبان تمثیل است؛ «زبان تمثیلی در قرآن» نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی؛ در این نوشتار مقصود زبان تمثیلی بودن برخی قصص قرآن را اشارات معنوی و اخلاقی دانسته‌است.

«بررسی جنبه‌های زیبایی شناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن» نوشته موسی پیری؛ در این مقاله هدف از بیان زبان تمثیل در قرآن را دعوت به تدبر، تأثیر گذاری، عبرت آموزی و تربیت دانسته‌است.

«تحلیل مبانی زبان تمثیلی قرآن» اثر عماد صادقی، حسین علویمهر، سیدعلی میرآفتاب، حسن رضایی هفتاد نشریه پژوهشهای ادبی قرآنی، دوره: ۷، شماره: ۱، سال: ۱۳۹۸، صفحات: ۸۳-۱۰۷، که در آن مبانی زبان تمثیلی بیان شده.

«زبان قرآن و اوصاف آن از دیدگاه علامه مصباح» اثر محمدرضا امین، فصلنامه معرفت، سال ۲۸، ش ۱۳۹۸، ص ۲، ص ۵۰-۳۳.

جدیدترین آنها مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه تشبیه تمثیلی در قرآن کریم» (مطالعه موردی: تشبیهات تمثیلی در موضوع انفاق) اثر صفدر شاکر و همکاران؛ دوره ۱۲، شماره ۴۷، مهر ۱۴۰۰، صفحه ۴۶۷-۴۸۲ است.

با احصائی که محقق انجام داد در هیچکدام از آنها چندوجهی بودن زبان قرآن در گزاره‌های تمثیلی با این نوع بیان، عناوین، کاربرد و وجوه اصلاح‌گری مطرح نشده است. مثل‌های قرآن در قالب تصاویر زیبا، از طریق تشبیه رفتار انسان، مفهوم یا تفکر انتزاعی به رخدادهای طبیعی، تاریخی یا داستانی می‌خواهند به تربیت، ارشاد و تأثیرگذاری بر مخاطب بپردازند.

در واقع مثل با دربرداشتن نکاتی بدیع و عجیب، هدفی جز آگاه‌ساختن، هدایت و بازداشتن مردم از اعمال ناصالح ندارد؛

شیوه بیان و انتخاب کلمات در تمثیل‌های قرآنی در عین دقت، متنوع نیز هست. این تمثیل‌ها متشکل از اجزای به هم پیوسته‌ای است که بدون تفکر و برنامه، پشت سر هم چیده نشده است، بلکه به وجود آمدن هر کدام به خودی خود هدفی داشته؛ خداوند، اراده کرده که در این تمثیل‌ها یک معنا و یا یک ارزش را به روش‌های متفاوت بیان کند تا در دل و ذهن شنونده تأثیر بیشتری داشته باشد.

زبان تمثیل در قرآن از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ دلیل این امر آن است که الفاظ دارای محدودیت است و آنچه خداوند در صدد بیان آن است، زبان بشری نسبت به آن قاصر بوده و خداوند برای آنکه حقایق فراوان را برای انسان‌ها بیان نماید، از همین حروف و کلماتی که در اختیار بشر قرار دارد، استفاده می‌کند، لذا در پاره‌ای از موارد، ناگزیر از استفاده تعابیر کنایی و تمثیلی بوده است. مُفسِّر قبل از اینکه به تفسیر قرآن بپردازد، باید موضع خودش را در مورد زبان تمثیل بودن یا نبودن آیات قرآن مشخص کند.

در این مقاله سعی بر این است که وجوه مختلف زبان قرآن در بیان تمثیل با استفاده از تفاسیر و کتب بلاغی استخراج و به تبیین هرکدام پرداخته شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. زبان قرآن: منظور از زبان قرآن در این نوشتار، شیوه بیانی قرآن است که از نظر

بسیاری از اندیشمندان، شیوه بیان قرآن و زبان آن همان زبان عرفی و عقلایی است و به این معنا که قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی را به کار نگرفته است. مراد از زبان عرفی نیز همان مفهوم عام زبان عقلاست که شامل زبان استعاری، رمزی، کنایی و تمثیلی هم می شود. (علی زمانی، ۱۳۷۴؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۱)

۲-۲. مثل: به معنای شبیه و نظیر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۲۲۸؛ حکمت، ۱۳۶۱: ص ۱.)

برخی از لغویون می گویند: مثل اصل صحیحی است که دلالت بر همانندی یک چیز بر چیز دیگر می کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۲۹۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۴۷۰) و تمثیل، مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، مصور کردن صورت چیزی، قصه یا حدیثی را به صورت مثال بیان کردن و قصه آوردن معنا شده است. (معین، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۶۱۰۷؛ راغب اصفهانی، بی تا، ص ۱۶۷)

۳. تبیین چندوجهی بودن زبان تمثیلی قرآن

احمد خلف الله معتقد است، زبان تمثیل، تخیل و غیر واقعی است؛ (خلف الله، ۱۹۹۹م: ص ۱۵۳) و برخی دیگر از اندیشمندان معتقدند زبان تمثیلی قرآن، ذواضلاع، ذوجها و دارای ابعاد متنوعی است و صرف تمثیل، تشبیه و تخیل نیست، بلکه افزون بر معنای ظاهری، القاگر مفاهیم و معارف عمیق باطنی و معانی ویرای ظاهر کلام نیز است و بیانگر اشارات معنوی، اخلاقی و تربیتی است که در صدد اصلاح گری، معرفت بخشی، هدایتگری، تدبر و پندگیری است. (رک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ش ۱۶، ص ۱۶-۱۰؛ پیری، ۱۳۹۴: ش ۲، صص ۱۵۶-۱۳۹) نظر برگزیده محقق، دیدگاه دوم است و فراخور أمثال مذکور در نوشتار، به وجوه متنوع زبان تمثیلی قرآن پرداخته می شود.

۳-۱. اصلاح گری زبان قرآن در گزاره های تمثیلی

آیات متعددی از قرآن، در قالب گزاره های تمثیلی در صدد اصلاح باورهای درونی و رفتارهای اجتماعی هستند و زبان قرآن در اینگونه موارد، زبان اصلاح گر است که در ذیل به هر کدام از آنها پرداخته می شود:

۳-۱-۱. اصلاح گری زبان تمثیلی قرآن در باورهای درونی

از جمله باورهای درونی که قرآن در پی اصلاح آنها برآمده است عبارتند از:

الف) شرک

قرآن برای بیان معنای شرک، زمانی که می خواهد بیان کند شرک نه ریشه ای دارد و نه جایی برای ریشه دواندن، نه بقایی دارد و نه نیروی پایداری؛ سیمایی مجسم می سازد که

مشرك قدمهايش بسيار تند و سريع و حرکاتش دردآور و سوزان است، گویی که از آسمان با سرعت و شتاب ناگهانی فرو افتاده است، آن گاه مرغان مردهخوار با شتاب، او را از زمین می‌ریزند یا باد او را به جایی دور، افکنده است.

«حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ؛ برنامه و مناسک حج را انجام دهید در حالی که همگی خالص برای خدا باشید. هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ریزند و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند» (حج/۳۱)

به این ترتیب، انسان مشرک چنان برق آسا از آسمان فرو می‌افتد که هیچ کس از زمان و کیفیت افتادنش مطلع نمی‌شود به گونه‌ای که هنوز به زمین نخورده، لاشخورها فوراً لاشه او را می‌ریزند یا باد او را به همان ترتیب از جا برمی‌کند و در جایی بسیار دور دست قرار می‌دهد که کسی نتواند از کیفیت آن آگاه شود. بدین شکل، قرآن، برای بیان حالت ذهنی از یک بیان ذهنی صرف بهره نبرده، بلکه حالت ذهنی را در قالب تصویر و تمثیل گزارش نموده تا آن حالت به گونه مشخصی ترسیم گردد و به شکل محسوسی به نمایش درآید.

سید قطب (م ۱۳۸۷ق) می‌گوید: هدف خدا از تصویرگری در این آیه، رویگردان شدن مردم از تمام انواع شرک و استقامت ورزیدن بر صراط مستقیم و خالص توحید است. (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۲۴۲۱)

همچنین در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتَانًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ مثل کسانی که غیر از اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده در حالی که سست‌ترین خانه‌های خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند» (عنکبوت/۴۱) خداوند، مشرکانی را که اولیائی غیر از خدا به عنوان ولی برای خود گرفته‌اند به عنکبوتی تشبیه نموده است که خانه سستی دارد و محافظ او از سرما و گرما نیست و فقط دارای اسم ولایتند.

علامه طباطبایی فرموده‌اند: مثل زدن شرک به تار تنیدن عنکبوت، صرف مثل شعری و ادعای بدون دلیل نیست، بلکه پایه‌ای از برهان عقلی و حقیقت حقه و ثابت‌های دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۱۹۶).

برخی از مفسران اهل سنت، آیه بعد از آیه فوق را «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...؛ خداوند آنچه را غیر از او می‌خوانند می‌داند...» (عنکبوت/۴۲) تأکید مثل دانسته و گفته‌اند: در مثل، آلهه را مانند خانه عنکبوت دانست، ولی در این جمله می‌فرماید بلکه خانه عنکبوت هم نیست، چون عدم محض است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۴۵۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۸۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ص ۵۵۶، ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق:

ج ۴، ص ۳۱۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۵، ص ۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ص: ۳۶۷). زبان قرآن در اینجا هدایتگر باور درونی فرد به برگزینی ولی به صورت صحیح است و ولایت شرک را اصلاح می نماید و به ولایت محض خدا و هر ولایتی که در طول ولایت اوست، تغییر می دهد و فرد را به سوی آن سوق می دهد. خداوند در ادامه این آیه می فرماید، تنها دانشمندان در این تمثیلات می اندیشند «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ؛ اینها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی کنند». (عنکبوت/۴۳) برخی از مفسران اهل سنت می گویند: مقصود از علم در آیه، علم حقیقی است که به قلب نفوذ کرده و اهل علم به تدبر و تعقل در امثال تشویق شده اند و این مدحی برای تمثیل است؛ چون مسائل عالی و پراهمیتی که برای خداوند قابل اعتنا هستند در قالب مثال می آید و عالمان مأمور به تدبر در آن شده اند. (ر.ک: آل سعدی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص: ۷۵۸)

از جمله آیات دیگری که تقویت گر مطلب است، آیه ای است که شرک را به درخت ناپاکی تشبیه نموده که ریشه اش از زمین کنده شده و قرار و ثبات ندارد. «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد» (ابراهیم/۲۶) مفسران مراد از «کلمه خبیثه» را شرک دانسته اند (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۲، ص ۲۴۹؛ ابن ابی حاتم ۱۴۱۹ق: ج ۷، ص ۲۲۴۱؛ بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۴۰۴). و قالب تمثیلی قرآن در این آیات «الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَبَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد. و خداوند برای مردم مثلها می زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)». (ابراهیم/۲۵-۲۴) اصلاح گر شرک به مسیر درست بوده که چیزی جز باور و عقیده صحیح توحیدی نیست که به درخت پاکی تشبیه شده که اصل و ریشه اش در خاک ثابت است و شاخه هایش سر به آسمان و ماوراء فرود آورده و هر زمان ثمر و میوه دارد. همچنین علامه با استناد به آیه ۱۷ سوره رعد تمثیل باورهای درست و نادرست مؤمن و کافر به رود زلال و کف روی آب را نمود مناسبی برای ترسیم عالم غیب و حقایق معنوی از طریق واقعیت های مشهود می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، ص ۳۳۴).

ب) نفاق

خداوند در آیاتی دو مثل در شرح حال منافقین مطرح می کند بدین صورت که آتشی افروخته اند و هرگاه نورش پرتوافشانی کند، خدا آن را خاموش می کند و آنها را در تاریکی و تحیری که هیچ چیز نمی بینند فرو می برد. شاهد مثال اول این آیه است: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّی

اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ؛ آنان [منافقان] همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک، راه خود را پیدا کند)؛ ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند و در تاریکیهای وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند، آنها را رها می‌سازد. (بقره/۱۷) که این حالت در قالب تمثیل به تصویر کشیده شده است. به وضوح می‌توان دریافت که این تمثیل در واقع تلنگری به ایشان است تا به خود آیند و با آتش شعله‌ور نفاق، ایمان خود را نسوزانند و غرق در ظلمت نشوند و زبان قرآن، اصلاح‌گر این رفتار درونی مخفی است و صرف ارائه تمثیل نیست.

و مثال دوم آیات «أَوْكَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ... يُكَادُ الْبَرْقُ يُخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ...؛ یا همچون بارانی از آسمان، که در شب تاریک همراه با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذران) ببارد. آنها از ترس مرگ، انگشتانشان را در گوشه‌های خود می‌گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند... (روشنایی خیره کننده) برق، نزدیک است چشمانشان را برباید. هر زمان که (برق جستن می‌کند، و صفحه بیابان را) برای آنها روشن می‌سازد، (چند گامی) در پرتو آن راه می‌روند و چون خاموش می‌شود، توقف می‌کنند. و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنها را از بین می‌برد ...» (بقره/۱۹-۲۰) است که حال منافق تشبیه شده به بارانی که رعد و برق و تاریکی به همراه دارد و منافق از شدت ترس صدای هولناک صاعقه، انگشتانش را در گوشش می‌گذارد و به هرسو می‌رود، قرارگاهی ندارد. هدف قرآن در اینگونه موارد، اصلاح‌گری است تا با سهولت فهم تمثیل، زشتی این رفتار گوشزد شود و به ریشه کن نمودن نفاق و دورویی ترغیب نماید و فرد به عبودیت الهی بپردازد؛ چنانکه آیه بعدی مؤید این مطلب است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید آن کس که شما را آفرید، تا پرهیزکار شوید» (بقره/۲۱) سیبویه می‌گوید: واژه «لعل» حس امیدواری و رجاء را در بندگان زنده می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص: ۱۵۴) این نکته خود دال بر هدف اصلاح‌گری قرآن است، چون نوید بخش امیدآفرینی برای بندگان و منافقین است که اگر پروردگاری که آنها را خلق نموده، عبادت کنند پرهیزگار می‌شوند.

همچنین در آیه دیگری بنیان نفاق در آتش جهنم به بنای در رودخانه تشبیه شده که ثبات و قرار ندارد در حالی که بنای تقوا بر مسیر مستقیم است. (ن.ک: توبه/۱۰۹) برخی این آیه را دال بر عدم تساوی منافق و متقی دانسته و گفته‌اند: بنیان منافق در حال سقوط است. حال آنکه بنای تقوا بر اصل صحیحی ثابت است. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۷۳) زبان قرآن با کاربست تمثیل، به این آموزه‌ها جهت خاصی بخشید و بنیان تقوا را جایگزین بنای نفاق معرفی نمود.

ج) دنیاگرایی

دنیاگرایی باور درونی دیگری است که قرآن در پی اصلاح آن است و در قالب تمثیلات متعدد جوهر منطق اسلام را درباره دنیا روشن می‌کند؛ جهان بینی اسلامی با اعتراف به عظمت این دنیا پیوسته حیات عظیم دیگری را گوشزد می‌کند. بنابراین انسان از دیدگاه اسلام با این که از میوه‌های درخت همین دنیاست، ولی دامنه وجود و حیاتش تا ماورای دنیا هم گسترده شده است. قهراً این انسان نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد. حضرت علی، علیه السلام، می‌فرماید: «بد معامله‌ای است که خود را به دنیا بفروشی.» (نهج البلاغه/خطبه ۳۲) بر طبق زبان قرآن، اصل توحید اجازه نمی‌دهد که با چشم بدبینی نظاره‌گر دنیا و جهان محسوس باشیم و اصل معاد و اخلاق اسلامی نیز ایجاب می‌کند که هدف اعلی و غایت آمال انسان بالاتر از دنیا و مادیات باشد.

اساس منطق و گفتمان قرآن، راضی، قانع، شادمان و دل‌بسته نبودن به دنیا و نفروختن آخرت به دنیا است. (ر.ک: نجم/۲۹؛ یونس/۷؛ توبه/۳۸؛ بقره/۸۶؛ رعد/۲۶)

گزاره‌های تمثیلی قرآن، آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری این جهان دارد، در این گونه آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار مادیات، آن چنان که هست، ارائه می‌شود، مثلاً گیاهی را مثل می‌آورد که از زمین می‌روید، ابتدا سبز و خرم است اما پس از مدتی زرد و خشک می‌شود، باد حوادث آن را خرد می‌کند و در فضا پراکنده می‌کند؛ آن گاه می‌فرماید: این است مثل زندگی دنیا. (کهف/۴۵؛ حدید/۲۰؛ یونس/۲۴)

بیضاوی (م ۶۸۵ق) می‌گوید: از دنیا در سرعت سپری شدن و از بین رفتن نعمتهایش و فریب خوردن مردم از آن، تمثیل آورده شده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۱۱۰) قرآن می‌خواهد مادیات را از صورت کمال مطلوب خارج سازد و در کنار این آیات و بلکه در ضمن این آیات فوراً این نکته گوشزد می‌شود که جهان پایدار دیگری در پیش هست زنده که هستی را منحصر در همین امور گذرا بینداری!

خدا در تمام این آیات در نهایت زیبایی و بلاغت و با شیوه‌های گوناگون و استفاده از عناصر طبیعت و آنچه در اطراف انسان‌هاست، در ظرف الفاظ و عبارات متفاوت در نهایت یک هدف داشته که دستیابی انسان به مقصود نهایی‌اش که رویگردانی از مادیات دنیوی، روآوری به حیات اخروی و نائل شدن به حیات طیبه است؛ چنانکه در یک آیه به وضوح بیان شده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.» (نحل/۹۷)

۳-۱-۲. اصلاح‌گری زبان تمثیلی قرآن در رفتارهای اجتماعی

مؤلفه دیگری که قرآن در پی اصلاح آن است رفتارهای اجتماعی است که عبارتند از:

الف) انفاق

زبان قرآن در جهت انفاق کافر و مؤمن دو گونه است به نحوی که اولی را باطل می‌داند و می‌فرماید: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده‌اند)، بوزد و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده بلکه آنها، خودشان به خویشان ستم می‌کنند.» (آل عمران/۱۱۷) در بیان قرآن، انفاق کافران همانند باد سوزانی است که همه کارهایشان را از بین می‌برد. جوادی آملی معتقد است، برای کافران، دنیا هم ظرف انفاق و هم هدف انفاق آنان است. اما هدف انفاق مؤمن دنیایی نیست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۵، ص ۴۱۷) و مفسران اهل سنت، عاملی که موجب ابطال انفاق ایشان می‌گردد را کفر دانسته‌اند. (ر.ک: ابن عاشور، بی تا: ج ۳، ص ۱۹۸؛ ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۵۱ - ۵۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۳۳۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۳۱۴) و در مقابل در پی اصلاح انفاق باطل برآمده و انفاق مؤمن را صحیح می‌داند و به همین منظور آن را در ظرف تمثیلات ریخته تا وضوح صحت آن نمایان شود؛ به عنوان نمونه در یک آیه، انفاق مؤمن به دانه‌ای تشبیه شده که هفتصد خوشه را می‌پروراند «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْتَبَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ...؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد...» (بقره/۲۶۱) از این رو قرآن همواره انسان را به انفاق دعوت نموده تا بدین وسیله حس هم نوعی، انسان دوستی و جامعه‌نگری را در او برانگیزد به همین منظور در برخی موارد در قالب تمثیلات، آن را پررنگ نموده و ذهن را به ماورای آثار و پیامدهای انفاق سوق داده‌است تا فرد بدان ترغیب شود و دردی از آلام و مسائل اجتماعی را بکاهد.

در آیه دیگری در مقابل انفاق ریاکارانه و از سر منت گذاری (بقره/۲۶۱) انفاق خالصانه را مثل باغی می‌داند که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت و پبی در پبی به آن برسد و میوه دو چندان دهد «و مِثْلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با

طراوت است) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.» (بقره/۲۶۵)

برخی از مفسران، انگیزه صحیح انفاق را طلب خشنودی خدا، تقویت روح ایمان، ایجاد آرامش دل، پرورش فضائل انسانی و همچنین پایان دادن به اضطراب و ناراحتیهایی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می‌شود، می‌دانند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۲، ص: ۳۲۶) بر این اساس، زبان قرآن، فرهنگ‌های ریاکارانه و اختلاف طبقاتی را کنار زد و فرهنگ مخلصانه و اعتدال و تساوی را جایگزین نمود. علامه، قائل به عرف خاص داشتن زبان قرآن است، معتقد است. قرآن از طریق ایجاد بسط و ضیق در اصطلاحات رایج میان عرب و استعمالات معانی واژگان بر اساس عرف خاص زبان و همچنین متفاوت بودن خطابات قرآنی با سایر خطابات، از عرف خاصی مخصوص به خود قرآن برخوردار است. ایشان ریشه تفاوت تفسیری ائمه (ع) را در مسئله زبان قرآن می‌داند. وی معتقد است که وجود لایه‌ها و مراتب معنایی در آیات و مفاهیم قرآنی باعث این تفاوت تفسیری است؛ بر این اساس، علامه معتقد است، علی‌رغم اینکه قرآن از اصطلاحات رایج میان عرب بهره گرفته، ولی آن را طبق عرف خاص خود به کار برده است و افزون بر این، آیات قرآن، لایه‌های معنایی مختلفی دارند. (طباطبائی، ۱۴۲۷ق.، ج ۱: ۹۳. نیل‌ساز و همکاران، دوره ۶، ش ۲۱، ۱۳۹۴: صص ۱۶۱-۱۴۳). بنابراین خداوند با توجه به فرهنگ واژگانی و بومی عصر نزول، کاربست تمثیلات را در راستای اصلاح رفتارهای اجتماعی، در آیات متنوع قرآن، متجلی ساخته.

ب) نقض عهد

به عقیده آیت‌الله معرفت و آیت‌الله مصباح یزدی، قرآن با قواعد و ویژگی‌های کاربردی زبانی‌ای که مخاطبان وحی بدان محاوره و مکاتبه می‌نمایند، سازگاری دارد. چینش واژگان همراه فنون فصاحت و بلاغت و نیز رعایت فضای سخن به تناسب ویژگی‌های مخاطب از خصوصیات زبان قوم است؛ لذا قرآن که به زبان قوم عرب نازل شده است، افزون بر واژگان عرب، از تمام قواعد و ترازهای زیبایی در رساندن پیام به صورت روان، رسا و شیوا بهره برده و از مسائلی که موجب کاستی در محتوای پیام شده، پرهیز نموده است. (ر.ک؛ دامن‌پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۱۲۲-۱۲۶)

در تطبیق با قاعده فوق، قرآن، انسان را از پاره‌ای از مسائل برحذر داشته و در مقابل به برخی توصیه و ترغیب نموده است. از جمله اینکه پیوسته به وفای به عهد سفارش کرده و از نقض عهد بیزاری جسته. به عنوان نمونه در آیه‌ای در ملامت نقض عهد، آن را به زنی تشبیه کرده که پشم‌هایی که بافته را از هم می‌شکافد. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ...؛ همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشمهای تابیده خود را، پس از استحکام، وامی‌تابید! در حالی که (سوگند و

پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید بخاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر می‌شمرد).» (نحل/۹۲). در واقع عهد بستن مثل رسیدن و بافتن طناب محکمی است و نقض عهد مانند شکافتن و پاره کردن این طناب محکم است.

برخی علت استفاده از این تمثیل را استواری و تثبیت مطلب دانسته‌اند. (جعفری، بی‌تا: ج ۶، ص ۲۰۴) این آیه فقط ذکر یک تمثیل نیست و مفسران به واقعی بودن جریان تاریخی این زن اشاره نمودند. (ر.ک: کاشانی، ۱۴۳۶: ج ۵، ص ۲۱۹؛ حقی بروسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۷۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۱۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ص ۴۵۸؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۲۱۹۲؛ بلاغی، ۱۳۸۶ق: ج ۴، ص ۴۲؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۶، ص ۴۴۷)؛ این در حالی است که برخی، تمثیل را نوعی تمثیل مبتنی بر بیان عربی دانسته‌اند که ممکن است حق‌نما یا بر پایه خیال باشد. از این رو، معتقدند حوادث و شخصیت‌های قصه تمثیلی لزوماً واقعی نیستند. (خلف الله، ۱۹۹۹ م: ص ۱۸۳)

در آیات دیگر نیز به کسانی که وفای به عهد دارند و پیمان شکنی نمی‌کنند، اولوالالباب گفته شده که قدرت تمیز حق از باطل را دارند. «...إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛ ... تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند آنها که به عهد الهی وفا می‌کنند، و پیمان را نمی‌شکنند» (ر.ک: رعد/۱۹-۲۰)

وفا به عهد و پیمان در استواری جامعه تأثیر مهمی دارد، باعث ایجاد اطمینان و آرامش در جامعه می‌شود و نقض آنها باعث سلب اعتماد می‌گردد. وقتی انسان عهدی می‌بندد طرف مقابل به انسان اعتماد می‌کند اگر پیمان شکن شود، دیگر اعتماد و تفاهم متقابل از میان می‌رود و ارکان جامعه سست می‌شود.

در مواردی، زبان قرآن، زبان مسئولیت‌پذیری در برابر خالق و ارزش‌گذاری معنوی در تعاملات اجتماعی با مخلوق است. که از جمله این موارد، مباحث وفای به عهد و انفاق درست است. (ر.ک: سالاری‌راد؛ رسولی پور؛ بهار ۱۳۸۶: ش ۸، ص ۵۶)

۳-۲. زبان حقیقت‌گرا

از جمله مؤلفه‌های دیگری که قرآن به اهمیت آن پرداخته مباحثی پیرامون حق و باطل است و زبان قرآن در این زمینه حق‌گرا و واقع‌نماست؛ از منظر قرآن، حقیقت از ثبات، ماندگاری، استواری و سودرسانی برخوردار است و نقطه مقابل آن، بطلان است که فانی و ناپایدار و مضر است. به همین منظور در آیه‌ای این مطلب را در قالب تمثیل به تصویر کشیده تا کنه و واقعیت حقیقت و باطل را برای مخاطب ملموس و مجسم کند و حقیقت را به چیزی که در دل زمین ثابت می‌ماند تشبیه نموده و باطل را به کفی تشبیه نموده که هنگام سیل روی آب است و این چنین فرموده: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا

فَاحْتَمَلَ السَّبِيلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ؛ خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه (در کوره‌ها)، برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کفهایی مانند آن به وجود می‌آید- خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند!- اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند خداوند اینچنین مثال می‌زند». (رعد/۱۷)

قشیری (م۴۶۵ق) و برخی از مفسران فرموده‌اند: گرچه گاهی اوقات باطل بر حق برتری دارد اما خداوند آن را نابود می‌سازد و عاقبت را از آن حقیقت می‌کند همانگونه که کف روی آب قرار می‌گیرد و بر آن استیلا دارد اما آب صاف و خالص و جوهر آن باقی می‌ماند و کدورت و علو کف را از بین می‌برد. (قشیری، بی تا: ج ۲، ص ۲۲۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۱۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۴)

بر این اساس در زبان قرآن، به کارگیری مدقانه تعبیر، معانی و مفردات و چینش مدبرانه واژه‌ها به منظور فهم روشن‌گرانه موضوعات ناملموس از ارزش متعالی و اهداف والایی برخوردار است که این تمثیلات قرآنی عهده‌دار به تصویر کشیدن این امور هستند که فقط به علت علاقه به تصویر سازی و عشق به تجسم اشیاء نیست، بلکه هدفی والا و ارزشمند را دنبال می‌کند که برپایی حق و از بین بردن باطل است. به گونه‌ای که در آیات دیگر به صراحت بیان شده است: «... وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُظِلَّ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ...» ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند (از این رو شما را بر خلاف میلتان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد.) تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد، هر چند مجرمان کراهت داشته باشند». (انفال/۷-۸) علامه، معتقد است، کاربرد تمثیل در قرآن در موارد لازم و ضروری و برای حقایق متنازل است و تعمیم مثل در برخی آیات (اسراء/۸۹؛ روم/۵۸) به مثل است نه ممثل؛ و علامه جوادی آملی، معتقد است حقیقت تمثیل یعنی اینکه حقیقتی غیبی به صورت محسوس بازگو شود که بیانگر همین زبان حقیقت بودن قرآن است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۳، صص ۲۲۹-۲۲۳ و ۲۸۱-۲۸۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۰، ص ۳۱۷)

۳-۳. زبان هدایتگر

تمثیل، مانند استعاره، پیام اخلاقی، دینی، عرفانی، اجتماعی و... را تشریح یا به صورت مکتوم و راز آلود بیان می‌کند. مثل، امری متعارف و راهی آسان برای تقریب به ذهن شنونده

و تبیین حقایق و زبان از کنه به سطح است که نوعی زبان متعارف برای تفهیم حقایق است که دشواری‌های زبان فنی را ندارد. (سعیدی روشن، ۱۳۹۶: ص ۱۸۶ و ۳۱)

یکی از مؤلفه‌هایی که قرآن آن را برای زندگی بشر به ارمغان آورده، هدایتگری است که در حقیقت ایمان حاصل می‌شود. به طوری که در آیات گوناگونی به این مطلب پرداخته و این نعمت را متذکر گشته از جمله اینکه در جایی نور خدا را هدایتگر دانسته در ظرف تمثیل ملموس ریخته و به چراغی که نور مضاعف دارد و روشنگری می‌کند تشبیه نموده و اینگونه فرموده: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاءَ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» خداوند نور آسمانها و زمین است مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبایی قرار گیرد، حبایی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست. (نور/۳۵).

علامه طباطبایی (ره) مراد از این نور را هدایت به حقیقت ایمان و معرفت دانسته که تنها اختصاص به مؤمنین دارد چون عبارت «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» در تتمه همین آیه بیانگر آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۱۲۲-۱۲۰) اینکه در چند جای قرآن این نور و وصف مؤمنین خوانده شده است. (حدید/۱۹؛ تحریم/۸) دال بر مختص مؤمنین بودن آن است. و اینکه در چندجا این نور به خدا اسناد داده شده دال بر همان حقیقت ایمان و معرفت به خداست. (صف/۸؛ انعام/۱۲۲؛ حدید/۲۸؛ زمر/۲۲)

در آیات دیگر قرآن نیز، هدایت مؤمن به حیات و نور تشبیه شده است و ضلالت کافر به مرگ و ظلمت؛ زیرا انسان قبل از آنکه هدایت الهی دستگیریش کند، شبیه میتی است که از نعمت حیات محروم است و پس از آنکه ایمان آورد و مورد رضایت پروردگارش قرار گرفت مانند کسی است که خدا او را زنده کرده و نوری به او داده که در پرتو آن نور هر جا که بخواهد می‌تواند برود. به خلاف کافر که مثل کسی است که در ظلمت محض به سر می‌برد و راه نجاتی پیدا نمی‌کند. به عنوان نمونه این آیه دال بر همین مطلب است: «أَوْ مَنْ كَانَ مُبْتَلًى فَآخِيبُنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزئین شده (و زیبا جلوه کرده) است.» (انعام/۱۲۲)

زبان قرآن در اینگونه آیات تمثیلی به گونه‌ای است که مخاطب را به تدبیر و تعقل وامی‌دارد تا از ورای پرده تمثیل پی به ژرفای مراد و مقصود متکلم ببرد و چنگ به ریسمان نورالهی بزند و در مسیر عبودیت و بندگی در راه هدایت و روشنگری قدم نهد و بر صراط مستقیم استوار بایستد.

از طرفی برای اینکه بنده از توانایی طی کردن این مسیر هدایت برخوردار شود، خداوند قلب و سینه او را شرح و توسعه می‌دهد تا به راحتی بتواند تسلیم اعتقادات صحیح و اعمال صالح بشود و این در پرتو همان نور بصیرت و معرفت الهی حاصل می‌شود. در مقابل سینه گمراه را به حدی تنگ می‌کند، مثل اینکه می‌خواهد به آسمان پرواز کند و رجس و عدم هدایت و شرک را بر آنان قرار می‌دهد به همین منظور فرموده است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.» (انعام/۱۲۵)

در این آیات، تعبیر در قالب مثل‌های قرآنی ذواضلاع به صورت تصاویری محسوس همچون اجزاء و حلقه‌های یک زنجیر محکم پشت سر هم چیده شده است به گونه‌ای که این چینش بدون تفکر و برنامه نبوده است و نشان از تدبیرگری دقیق و ظریفی دارد که یک پیوند مفهومی و معنوی زیبایی را با کاربریست چند ضلعی بودن زبان تمثیلی، خلق نموده است تا مقصود متکلم در جان و دل مخاطب رسوخ نماید و به هدف غایی نائل گردد و ظرفیت آستانه درک معارف حقه الهی را در خود وسعت دهد.

۳-۴. زبان آینده‌نگر

انسان، موجودی آینده‌نگراست و همین او را وادار می‌کند که از آینده جهان و سرنوشت بشر باخبر شود و قرآن نیز او را به آینده نگری امر نموده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده...» (حشر/۱۸) و از سویی قرآن در باره سرنوشت و عاقبت جوامع بشری به روشنی سخن گفته است. قرآن معتقد است، مشیت الهی بر این تعلق گرفته که در آینده، فقط صالحان و ارثان زمین خواهند بود، حکومت جهان و اداره امور را به دست خواهند گرفت، همه جهانیان زیر لوای حکومت آنان قرار می‌گیرند، حکومت واحدی بر جهان مستولی خواهد شد، حقیقت در موضع خود استوار خواهد بود و باطل بر آن پیروز نخواهد شد. چنان که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان

شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.» انبیاء/۱۰۵

در آیه دیگری خداوند به افراد با ایمان که دارای عمل نیک هستند، وعده قطعې داده، آنان را خلیفه خود در روی زمین قرار خواهد داد و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند...» نور/۵۵

در جای دیگری سرانجام را از آن تقوا پیشگان می‌داند و یادآور می‌شود: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه/۱۳۲) همچنین به مستضعفین نوید پیشوایی، وراثت و تمکن در زمین می‌دهد «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم...» قصص/۵۶

قرآن همچنین از برقراری آیین اسلام در جهان و پیروزی آن بر ادیان دیگر و نصرت رسولانش خبر داده‌است؛ چنان که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند...» (توبه/۳۳)

ولی قرآن مبارزه‌های اهل باطل را با مکتب حق یک مبارزه موقت تلقی می‌کند و معتقد است که سنگرهای باطل سرانجام فرو ریخته و برنامه پیامبران در جهان گسترش پیدا خواهد کرد و این حقیقت را طی آیاتی بیان می‌کند: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم.» (غافر/۵۱)

قرآن معتقد است، سرانجام، افراد فداکاری پیدا می‌شوند که با تمام قدرت در عزت اسلام و ذلت کفر می‌کوشند و از این طریق به گروه‌ها هشدار می‌دهد که اگر از جاده مستقیم توحید منحرف شوند، هرگز آیین حق با انحراف آنان نابود نمی‌شود و در طول تاریخ که جامعه انسانی رو به کمال است افرادی هستند که خداوند آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، آنان در مقابل گروه با ایمان متواضع و در برابر کافران عزیز و شکست ناپذیرند، در راه خدا کوشش می‌کنند و از سرزنش ملامتگران نمی‌ترسند، آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند خداوند

جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند.» (مائده/۵۴)

بر این اساس در این مواردی که قرآن سرگذشت رسولان الهی را برای اهل ایمان باز می‌گوید، هنر تصویری آن موج می‌زند و فوران می‌کند و زبان قرآن برای اهل آن، زنده و متصرف، احساس برانگیز، تخیل آمیز، ترسیم گر و تجسم پرداز است در واقع یکی از ویژگی‌های که در روش‌های بیانی قرآن، نمود بارزی دارد، عینی کردن مفاهیم عقلی و ذهنی و حیات بخشیدن به الفاظ و ترسیم وقایع در صحنه‌های بدیع و پر احساس است. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۴: ص ۷۲-۷۱؛ حسینی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۸۲).

از جمله موارد دیگری که زبان قرآن بیانگر آینده است جزای اعمال در قیامت است و می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (و به آنها گفته می‌شود: امروز به هیچ کس ذره‌ای ستم نمی‌شود، و جز آنچه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شوید.) (یس/۵۴) علامه طباطبایی ذیل آن می‌فرماید: خطابی که در این آیه است که «امروز خود اعمالتان را جزای اعمالتان قرار می‌دهند» با اینکه روز قیامت هنوز نیامده، از باب تمثیل قیامت و احضار آن و احضار مردمی است که در آن هستند، و این عنایتی در کلام است که گوینده، آینده را احضار کند، و با مردمی که در آینده قرار می‌گیرند، سخن بگوید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، ص ۱۰۰)

۳-۵. زبان عبرت‌گیری

پاره‌ای از آیات قرآن، امور واقعی و عینی را در قالب تمثیلات، قصه‌ها، حکایات و اخبار سرنوشت گذشتگان به تصویر کشیده‌است و درصدد ترغیب مخاطب به عبرت‌گیری از آنها است از جمله می‌توان به داستان حضرت یوسف، اشاره نمود که آئینه‌ای است که عصاره تمام تجربیات اقوام پیشین در آن دیده می‌شود و درس عبرتی برای اندیشمندان معرفی شده‌است. (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى) (یوسف/۱۱۱).

مفسران آن را از سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و تکان دهنده شمرده‌اند که همه عین واقعیت است و انحراف از واقعیت و عینیت خارجی در آن وجود ندارد، افسانه ساختگی و داستان خیالی و دروغین نیست و به همین دلیل تاثیر آن، فوق العاده زیاد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ج ۱۴۲۱، ۷ق: ص ۳۲۰) ابوحنیف اندلسی (م ۷۴۵ق) می‌گوید: محال است که این قصه افترا و دروغ باشد زیرا با آنچه در تورات آمده‌است مطابقت می‌کند. (اندلسی، ۱۴۲۰ق: ج ۶، ص ۳۳۸) همچنین عنایت خدا به رزمندگان جنگ بدر و الفاء رعب در دل دشمنان، مایه عبرت صاحبان بصیرت بیان شده‌است: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ النَّصْرَةِ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآخِرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ

مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر)، با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت)، در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد.) و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان.» (آل عمران/ ۱۳)

و در جای دیگری سیر در زمین و اندیشه در عاقبت پیشینیان و نابودی آنها توسط خدا آمده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا؛ آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود» (محمد/ ۱۰)

در آیه دوم سوره حشر نیز «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» به عبرت‌گیری از سرنوشت یهودیان بنی نظیر امر شده است به گونه‌ای که منظور از عبرت، انتقال منطقی از موضوعی به موضوعی دیگر است، نه عمل کردن به پندار، گمان و قیاس ظنی.

در واقع باید حوادث مشابه را که از نظر حکم عقل یکسانند با هم مقایسه کرد، مانند مقایسه سایر پیمان‌شکنان بر یهود بنی نضیر. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۳، ص: ۴۹۲)

همچنین خدا در مقام ملامت و توبیخ افرادی که از امثال عبرت نمی‌گیرند چنین فرموده است: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا؛ ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند.» (اسراء/ ۸۹) مفسران در این رابطه فرمودند: خدا هر مثلی را که روشنگر راه حق، ایمان و شکر باشد برای مردم بیان کرد ولی بیشتر مردم کفران ورزیدند و عبرت نگرفتند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ص ۲۰۲) علاء الدین بغدادی (م ۷۴۱) می‌گوید: یکی از وجه‌هایی که خدا امور را به عنوان مثل آورده است، عبرت‌گیری است. (علاء الدین بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۴۷) رشید الدین میبیدی آن را شامل هر کلامی می‌داند که عبرت گرفتن از آن واجب باشد. (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۵، ص ۶۱۷). عاملی (م ۱۱۳۵ه) آن را عبرت‌گیری از جنس هر مثلی گرفته است. (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۱۵) از جمله آیات دیگر دال بر عبرت‌گیری از گذشتگان، آیات ۱۹-۲۰ قمر است «..... كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ» که عذاب باد وحشتناک، مردم را مانند تنه نخل ریشه کن می‌کند و بیانگر زبان معرفت بخشی شناختاری در عبرت‌گیری پدیده‌های طبیعی است. (ر.ک: سالاری‌راد؛ رسولی پور، بهار ۱۳۸۶: ش ۸، صص ۶۲-۶۱)

بنابراین در اینگونه موارد، زبان قرآن، زبان عبرت‌گیری است و زبان صرف تطبیق، مقایسه، خیالپردازی و دروغ نیست.

۴. نتیجه گیری

دستاورد حاصل از تحقیق عبارت است از این که قصور الفاظ و علو معانی موجب شده تا خداوند مقصودش را در برخی آیات قرآن در قالب تمثیل و به صورت محسوس تنزل دهد تا انسان بتواند به هدف نهایی اش که هدایت است نائل شود و برای نیل به این مقصود باید از زبان خداوند به درستی مطلع شود و کاربست گزاره‌ها صرف تمثیل و تشبیه نیست؛ بلکه از خصوصیات ذوجهت و ذواضلاع بودن زبان تمثیل برای القای معارف و ارزش‌های معنوی و انسانی استفاده کرده و در واقع، گزاره‌های تمثیلی واقع‌نما و بیانگر حقیقت عینی و خارجی هستند و کاذب و توهمی نیستند و از زبان‌های متعددی برای بیان مطلب بهره‌جسته از قبیل: زبان اصلاح‌گر باورهای درونی همچون شرک، نفاق و دنیاگرایی و زبان اصلاح‌گر رفتارهای اجتماعی از قبیل نقض عهد و انفاق، زبان هدایتگری، حقیقت‌گرا، آینده‌نگری، عبرت‌گیری و معرفت‌بخشی عینی شناختاری.

قرآن، فرهنگ زمانه را تغییر داد و آنها را به نحو احسن اصلاح نمود و با بهره‌جستن از زبان هنری و ادبی و تمثیلات ملموس، رنگ دیگری به باورها و رفتارهای اجتماعی داد به گونه‌ای که با معرفت‌بخشی شناختاری مسوق مفاهیم توحیدباوری، اخلاص، انفاق، آخرت‌گرایی، وفای به عهد، هدایتگری، حقیقت‌گرایی، آینده‌نگری و عبرت‌گیری شد و در مقابل از مفاهیم شرک، نفاق، دنیاگرایی و عهد شکنی برحذر داشت.

کتابنامه

- ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق): تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، مکه، مکتبه نزار مصطفی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا): التحریر و التنویر، ج ۳، ۱۲، بی جا، بی نا.
- ابن عطیه اندلسی، (۱۴۲۲ق): عبدالحق، المحرر الوجیز، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق): مقایس اللغه، ج ۵، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، (۱۴۰۸ق): تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، مکتبه النهضة العربیه، بیروت.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق): روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ۱۰، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق): البحر المحیط، ج ۶، ۳، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاء الدین، (۱۴۱۵ق): لباب التاویل (تفسیر خازن)، ج ۳، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق): معالم التنزیل، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- بلاغی، سید عبد الحجت، (۱۳۸۶ش): حجت التفاسیر، ج ۴، انتشارات حکمت، قم.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق): تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، دار احیاء التراث، بیروت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق): أنوار التنزیل و أسرار التاویل، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پیری، موسی، (۱۳۹۴ش): «بررسی جنبه های زیبایی شناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن»، فصلنامه پژوهشهای ادبی - قرآنی، دوره ۳، ش ۲، پیاپی ۲، صص ۱۵۶-۱۳۹.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۴ش): اسرار البلاغه، ترجمه: جلیل تجلیل، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، تهران.
- جعفری، یعقوب، (بی تا): تفسیر کوثر، ج ۶، بی نا، بی جا.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸): تسنیم، ج ۱۵، ۳، قم، اسرا.
- حسینی، جعفر، (۱۴۱۳ق): اسالیب البیان فی القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- حقی بروسی، اسماعیل، (بی تا): روح البیان، ج ۵، دارالفکر، بیروت.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۱ش): امثال قرآن، تهران، بنیاد قرآن.
- خلف الله، محمد احمد، (۱۹۹۹م): الفن القصصی فی القرآن الکریم، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.
- دامن پاک مقدم، ناهید، (۱۳۸۰ش): بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، نشر تاریخ و فرهنگ، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ش): لغتنامه، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم.
- رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ق): مفاتیح الغیب، ج ۲۵۸، ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، محمدحسین، ابوالقاسم حسین بن محمد، (بی تا): معجم مفردات الفاظ القرآن، دارالکتب العربی، بیروت.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۹ش): زبان تمثیلی در قرآن، نشریه کوثر معارف، ش ۱۶، صص ۱۰-۱۶.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ق): التفسیر المنیر، ج ۴، دار الفکر المعاصر، بیروت.
- زمخشری، جاراالله محمود، (۱۴۰۷ق): کشف، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی.
- سالاری راد، معصومه؛ رسولی پور، رسول، (۱۳۸۶ش): «بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، بهار، ص ۵۶.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۰ق): الامثال فی القرآن، ج ۱، موسسه الصادق علیه السلام للطباعه و النشر، قم.
- سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۹۶): تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- سعیدی روشن، (۱۳۹۱ش): محمدباقر، زبان قرآن و مسائل آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- سید قطب، ابن ابراهیم، (۱۴۱۲ق): فی ظلال القرآن، ج ۴، دارالشروق، بیروت.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق): الدر المنثور، ج ۴، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
- طباطبایی، (۱۳۷۴ش): میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، جامعهی مدرسین.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۲۷ق): البیان فی المواقفه بین الحدیث و القرآن، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش): مجمع البیان، ج ۱، ۳، تهران، ناصرخسرو.

- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش): مجمع البحرین، ج ۵، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
- عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق): الوجیز، ج ۲، دارالقرآن الکریم، قم.
- علی زمانی، امیر عباس، (۱۳۷۴ش): زبان دین دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۰ق): العین، ج ۸، انتشارات هجرت، قم.
- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق): محاسن التأویل، ج ۷، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش): تفسیر نور، ج ۶، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (بی تا): لطایف الاشارات، ج ۲، هیئة المصریة العامه للکتاب، مصر.
- کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶ش): منهج الصادقین، ج ۵، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.
- معین، محمد، (۱۳۶۰ش): لغتنامه، ج ۱، امیرکبیر، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق): الامثل، ج ۷، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- _____، _____، (۱۳۷۴ش): تفسیر نمونه، ج ۲۳، ۱۰، ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن.
- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱ش): کشف الاسرار، ج ۵، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- نیل سازه، نصرت و همکاران، (۱۳۹۴ش): «معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن»، نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۶، ش ۲۱: صص ۱۶۱-۱۴۳.

Bibliography

Quran, translated by Makarem Shirazi, Nasser.

- Ibn Abi Hatim Abd al-Rahman ibn Muhammad, Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Vol. 7, Makkah, Nizar Mustafa Library, 1419 AH. [In Arabic].
- Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir, Tahrir wa Al-Tanweer, vol. 3, 12, bija, bina, bita. [In Arabic].
- Ibn Attiyah Andalsi, Abdul Haq, Muharrar Al-Awjiz, vol. 4, Beirut, Dar al-Kitab Al-Alamiya, 1422 AH. [In Arabic].
- Ibn Faris, Ahmad, Maqayis al-Lagheh, Volume 5, School of Islamic Studies, Qom, 1404 AH. [In Arabic].
- Al-Saadi, Abd al-Rahman bin Nasser, Taysir al-Karim al-Rahman, Volume 1, Al-Nahda Al-Arabiya Library, Beirut, 1408 AH. [In Arabic].
- Alousi, Seyyed Mahmoud, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem, vol. 10, 7, Beirut, Dar al-Kitab Al-Alamiya, 1415 AH. [In Arabic].
- Andalusi, Abu Hayyan Muhammad bin Youssef, Al-Bahr al-Masaf, vol. 6, 3, Beirut, Dar al-Fikr, 1420 AH. [In Arabic].
- Baghdadi, Aladdin, Labab al-Tawil (Tafsir Khazan), vol. 3, Dar al-Kutub Al-Elamiya, Beirut, 1415 AH. [In Arabic].
- Baghvi, Hossein bin Masoud, Ma'alim al-Tanzil, vol. 3, Darahiya al-Tarath al-Arabi, Beirut, 1420 AH. [In Arabic].
- Balaghi, Seyyed Abdul Hojat, Hojat al-Tafaseer, Vol. 4, Hikmat Publications, Qom, 2016.
- Balkhi, Muqatil bin Suleiman, Tafsir Muqatil bin Suleiman, vol. 2, Darahia al-Tarath, Beirut, 1423. [In Arabic].
- Beydawi, Abdullah bin Omar, Anwar al-Tanzir and Asrar al-Tawwil, Vol. 3, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi, 1418 AH. [In Arabic].
- Jurjani, Abdul Qahir, Asrar al-Balagha, translated by: Jalil Tagleil, Tehran University Press, 4th edition, Tehran, 1374. [In Persian].
- Jafari, Yaqoub, Tafsir Kausar, Volume 6, Bina, Bija, Bita. [In Persian].
- Javadi Amoli, Abdullah, Tasnim, Vol. 15, 3, Qom, Israa, 1388. [In Persian].
- Hosseini, Jafar, Asalib al-Bayan fi al-Qur'an, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1413 AH. [In Arabic].
- Haghi Brusi, Ismail, Ruh Al Bayan, Vol. 5, Dar Al Fekr, Beirut, Bita. [In Arabic].
- Hikmat, Ali Asghar, Akhloms of the Qur'an, Tehran, Anadam Qur'an, 1361. [In Persian].
- Khalafullah, Muhammad Ahmad, al-Qasasi al-Qasasi fi al-Qur'an al-Karim, Beirut, Al-Antar al-Arabi Publishing House, 1999. [In Arabic].
- Damanpak Moghadam, Nahid, examining the theory of the conventionality of the language of the Qur'an, Tarikh and Farhang Publishing House, Tehran, 2010. [In Persian].

- Dekhkoda, Ali Akbar, Dictionary, Volume 4, Tehran University Press, Tehran, 4th edition, 1373. [In Persian].
- Razi, Fakhr al-Din, Mufatih al-Ghaib, Vol. 25, 8, 4, Beirut, Dar Ahya Al-Tarath al-Arabi, 1420 AH; [In Arabic].
- Ragheb Esfahani, Mohammad Hossein, Abolqasem Hossein bin Mohammad, The Dictionary of Vocabulary of the Qur'an, Dar al-Kitab al-Arabi. Beirut, Beta. [In Arabic].
- Zaheili, Wahba bin Mustafa, al-Tafsir al-Munir, vol. 4, Dar al-Fakr al-Mudhamdin, Beirut, 1418 AH. [In Arabic].
- Zamakhshari, Jarallah Mahmud, Keshaf, Volume 3, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, 1407 AH; [In Arabic].
- Sobhani, Jafar, Al-Akhmool Fi Al-Qur'an, Volume 1, Al-Sadiq Institute for Printing and Publishing, Qom, 1420 AH. [In Persian].
- Saeedi Roshan, Mohammad Baqer, The Language of the Qur'an and its Issues, Research Institute of the Field and University, Qom, 2013. [In Persian].
- Saidi Roshan, Mohammad Baqer, Analysis of Quranic Language and its Understanding Methodology, Hoza University and Research Institute, Qom, 2016. [In Persian].
- Seyyed Qutb, Ibn Ibrahim, in the shadows of the Qur'an, vol. 4, Dar al-Shuruq, Beirut, 1412 AH. [In Arabic].
- Siyuti, Jalal al-Din, Al-Dar al-Manthor, vol. 4, Ayatollah Murashi Najafi Library, Qom, 1404 AH. [In Arabic].
- Tabatabaei, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Vol. 11, 13, 16, 15, 17, Qom, Islamic Publications Office of the Modaresin Society, 1374. [In Persian].
- Tabatabaei, Muhammad Hossein, Al-Bayan fi al-Mufafafa between Hadith and the Qur'an, Dar al-Ta'arif for publishing, Beirut, 1427 AH. [In Arabic].
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, Majma al Bayan, Vol. 1, 3, Tehran, Nasser Khosrow, 1372. [In Persian].
- Ameli, Ali bin Hossein, Al-Awjiz, vol. 2, Dar al-Qur'an al-Karim, Qom, 1413 AH. [In Arabic].
- Ali Zamani, Amir Abbas, Language of Religion, Islamic Propaganda Office, Qom, 1374. [In Persian].
- Tarechi, Fakhreddin, Majma Al-Baharin, Volume 5, Mortazavi Bookstore, Tehran, 1375. [In Persian].
- Farahidi, Khalil, Al-Ain, Volume 8, Hijrat Publications, Qom, 1410 AH [In Arabic].
- Ghasemi, Muhammad Jamal al-Din, Mahasan al-Tawil, vol. 7, Dar al-Kutub al-Alamiya, Beirut, 1418 AH. [In Arabic].
- Qaraeti, Mohsen, Tafsir Noor, Volume 6, Lessons from the Qur'an Cultural Center, Tehran, 1383. [In Persian].
- Qashiri, Abdul Karim bin Hawazen, Lataif al-Isharat, Vol. 2, Al-Masriy Al-Ame Lal-

- Katab, Egypt, Beta. [In Arabic].
- Kashani, Mollah Fathollah, Manhaj al-Sadeghin, Vol. 5, Mohammad Hassan Elami bookstore, Tehran, 1336. [In Persian].
 - Moin, Mohammad, Dictionary, Volume 1, Amir Kabir, Tehran, 1360. [In Persian].
 - Makarem Shirazi, Nasser, Al-Hatham, Volume 7, Qom, Imam Ali Bin Abi Talib School, 1421 AH. [In Arabic].
 - _____, _____, Sample Commentary, Vol. 23, 10, 2, Tehran, Dar al -Kutb al -Islami, 1374. [In Persian].
 - Meybodi, Rashiduddin, Kashf al-Asrar, Volume 5, Amir Kabir Publications, Tehran, 1371. [In Persian].